

سلب آزادی اشخاص قبل از حکم قطعی محکمه عدلیه

و بحثی باجمال در باب تأمینات

اصل دهم متمم قانون اساسی :-

«غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمدیه هیچکس را فوراً نمیتوان دستگیر نمود مگر بحکم کتبی رئیس محکمه عدلیه بر طبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً منتها در ظرف ۲۴ ساعت باو اعلام و اشعار شود»

بنا بر اصل فوق در مواقع ارتکاب جنحه و جنایت (تقصیرات عمدیه) سلب آزادی اشخاص در اختیار قوانین عادی قرار گرفته است و طبیعی است که قوانین جزائی ضمانت حفظ حرمت مقرراتی است که قانون اساسی برقرار مینماید و اعمالی در حقوق جزا بعنوان جرم مورد بررسی قرار میگیرد که بحقوق مقرر در قوانین اساسی لطمه وارد نماید زیرا قوانین اساسی بدون قوانین جزائی فصول و مواد بی روح بوده و نقشی بر کاغذ بیش نیست. بعبارت دیگر مقررات قانون جزا و آئین دادرسی کیفری سانکسیون حقوق افراد ملت که همیشه بموجب قانون اساسی مشخص میشود.

بنا بر این سلب آزادی که در قوانین عادی با تجویز قوانین اساسی مقرر است تنها بخاطر برقراری و تثبیت آزادیها و حقوق افراد ملت است.

اما در باب سلب آزادی مواردی در قوانین جزائی ما مقرر است که فقط قسمتی از آن در صلاحیت مراجع عدلیه است و فعلاً اموری که داخل در صلاحیت دیوان جزای اعمال دولت و ارکان حرب و غیره قرار داده شده مورد بحث نخواهد بود و بحث مختصر این مقاله منحصر است به ترتیبی که در مواقع ارتکاب جنحه و جنایت بوسیله مراجع عدلیه فوراً ممکن است آزادی اشخاص سلب شود.

پرواضح است که طبق اصل فوق الذکر سلب آزادی در امور خلافی بهر عنوان قدغن است.

ما ۱۲۹ - قانون آئین دادرسی کیفری.

برای جلوگیری از فرار یا پنهان شدن متهم بازپرس میتواند یکی از قرارهای تأمین ذیل را صادر نماید .

۱ - التزام عدم خروج از حوزه قضائی با قول شرف .

۲ - التزام عدم خروج با تعیین وجه التزام تا ختم محاکمه

و اجرای حکم .

۳ - اخذ کفیل - در صورتیکه متهم تقاضا نماید بجای کفیل وجه

نقد یا مال منقول بدهد بازپرس مکلف بقبول آنست .

۴ - اخذ وثیقه (وثیقه اعم از وجه نقد و مال منقول یا غیره منقول) .

۵ - توقیف احتیاطی با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۳۰ مکرر .

تأمین های مذکور از اخف شروع و باشد ختم میشود و همانطور که در ماده مصرح است از اختیارات بازپرس است .

التزام با قول شرف یا با وجه التزام .

اختصاص باموریکه اهمیت یا خصوصیات متهم و اوضاع و احوال دارد که بادر نظر گرفتن آن حتی در جنایات نیز میتوان التزام اخذ نمود (باتوجه بماده ۱۳۰ - آ - د - ک) .

در اینجا با لحاظ ماده ۱۲۸ - اصول محاکمات جز او و تبصره ذیل ماده ۱۲۹ همان قانون ممکن است گفته شود دادستان نیز میتواند رأساً اقدام کند و این نظر صحیح نتواند بود زیرا باصراحت ماده ۲۱۹ باید گفت ماده و تبصره سابق الذکر ناظر به پرونده هائیکست که بدون مراجعه بمستنطق در خود دادسرا رسیدگی میشود و دادسرا میتواند با تعیین نوع از مستنطق درخواست اخذ تأمین نماید و خروج از حوزه تعیین شده نیز باید با موافقت مرجع رسیدگی باشد .

کفیل . .

در اینمورد تا معرفی کفیل آزادی متهم سلب خواهد شد در صورتیکه بر امر مزبور توانا نباشد میتواند با تقاضای دادن وجه نقد یا مال منقول که طبق ماده ۱۲۹ فوق الاشعار بازپرس مکلف بقبول آنست و پس از انجام آن مستخلص شود تشخیص ملائت کفیل با صادرکننده قرار است و این صلاحیت وفق رویه محکمه عالی انتظامی قضاة قابل تفویض بمأمورین پلیس و ژاندارم و غیره نمیشود .

قابل تذکر است که در صورت تخلف کفیل از قرارداد اموال او را نمیتوان توقیف کرد فقط میتوان در صورت عدم تأدیه در مقابل هر پنجاه ریال یکروز ویرا زندانی نمود (ماده ۱۳۶ مکرر - آ - ر - ک)

تقدیم عرضحال اعسار در موعد ده روزه از ابلاغ حکم دادستان و یا صدور حکم اعسار در هر وقت مانع از حبس خواهد بود - کفیل نمیتواند با دادن نشانی از خود سلب مسئولیت نماید بلکه باید شخصاً مکفول را تسلیم کند و تعهد کفیل با یکدفعه معرفی زائل نمیشود مگر در صورتیکه خواستن مکفول برای اجرای حکم باشد و باین معرفی حکم اجراء شود .

اخذ کفیل از کفیل که در قانون مدنی پیش بینی شده در امور جزائی صحیح بنظر نمیرسد .

سلب آزادی اشخاص

و وثیقه

وفق منطوق ماده ۳۶ مکرر آ- د- ک وثیقه نیز مانند التزام ناظر بشخص متهم است اگر گفته شود لحن بیان ماده ۱۳۵ همان قانون غیر از این است با دقت باینکه کلمه « داده شده » مندرج در ماده مزبور راجع بصادر کننده قرار است ایراد مزبور مندرج خواهد بود. مضافاً باینکه ماده ۱۳۶ فوق الاشعار اخطار ۲۰ روزه بدهنده وثیقه را پیش بینی نموده است مگر اینکه قائل به تفسیر حقوقی و ضمان شویم که با زهم ضمان معلق در حقوق ما مقبولیت ندارد البته میتوان با تفاسیر کشدار حقوقی مطلب را تا التزام بتأدیه کشاند (میتوان با توجه بماده ۱۳۳ نظیر اخیراً نیز مورد توجه قرارداد و مسئله‌ای کاملاً نظری می‌شود.)

۷- توقیف احتیاطی که مستقیماً سلب کننده آزادی است در صورتیکه در مورد کفیل و وثیقه عجز از معرفی کفیل یا توثیق وثیقه باعث سلب آزادی خواهد بود.

در مورد دو نوع التزام استتکاف متهم از ملتزم شدن بعقیده برخی خالی از اثر است و همان ابلاغ قرار بمتهم کافی است و بعقیده برخی باید قرار تأمین را بقراردیدتری تبدیل نمود (قرار اخذ کفیل) که متهم در صورت دادن کفیل آزاد والا بازداشت باشد ولی اگر در نظر گرفته شود که قرارهای تأمین کلاً ایقاع است رجحان عقیده اول روشن خواهد بود بهر حال خود قرار التزام بهیچ عنوانی منجر بسلب آزادی نتواند بود.

باید گفت منع خروج از حوزه قضائی مختص قرار التزام نبوده و بحکم ماده ۱۳۵ آ- د- ک بجز توقیف احتیاطی (چنانچه توقیف شده بدون تبدیل تأمین مطلقاً آزاد شود) شامل تمام اقسام تأمین خواهد بود چنانچه متهمی که کفیل یا وثیقه داد از حوزه قضائی بدون اجازه بازپرس یا دادستان خارج شود باین عنوان وبدون اخطار نمیتوان وجه الکفاله را از کفیل اخذ نمود. بلکه فقط میتوان چنین متهمی را بازداشت کرد (با تبدیل قرار) البته در صورتی است که در متن قرار حوزه‌ای برای عدم خروج تعیین شده باشد و متهم خارج شود و اطلاع ندهد یا مقامات قضائی با خروجش موافق نباشند ؟

قابل تذکر است که وفق ماده ۲۴ آ- د- ک ناظر بمواد ۲۱ و ۲۳ قانون مزبور توقیف ۲۴ ساعته بدستور مدعی العموم اجازه داده شده است ..

اختلاف نظر بازپرس و دادستان

۱- اختلاف در تأمینات غیر از بازداشت

الف تقاضای تخفیف

بازپرس طبق ماده ۱۶۹ آ- د- ک در صورتیکه دادستان تقاضای تخفیف تأمین نماید مکلف بقبول است و نظر دادستان اجرا میشود.

ب- تقاضای تشدید

هرگاه دادستان تقاضای تشدید تأمین نماید و بازپرس مخالف باشد رفع اختلاف با دادگاه شهرستان است و بازپرس طبق نظر دادگاه رفتار مینماید.

سلب آزادی اشخاص

بنظر میرسد که تخفیف و تشدید تأمین شامل تبدیل آن نبوده تنها مربوط به شدت و خفت در یکدرجه از تأمین است مانند اینکه وجه الکفاله تخفیف یابد یا تجدید شود زیرا قسمت اخیر ماده ۱۶۹ فوق الذکر که در مقام بیان پیرامون درخواست خود متهم است با ذکر عبارت «تخفیف یا تبدیل» منطوقاً مؤید نظر فوق می باشد مگر اینکه گفته شود منظور از تبدیل که در ردیف تخفیف ذکر شده است مربوط به موردی است که بازپرس قرار اخذ داده و پس از کیفرخواست متهم در دادگاه تقاضا کند که تبدیل بوجه الضمان یا مال منقول شود.

لازمه قبول انحصار تخفیف و تشدید در یکدرجه آنستکه بازپرس در تبدیل تأمین بالا استقلال عمل نماید و دادستان ملزم بقبول باشد و فقط متهم میتواند از دادگاه تقاضای تبدیل یا تخفیف نماید.

۲ - اختلاف در توقیف احتیاطی

ظاهراً در اینخصوص عین دو ماده ۱۶۹ و ۳۸ از قانون آئین دادرسی کیفری تعارضی بنظر میرسد. زیرا بموجب ماده ۱۶۹ - چنانچه دادستان تقاضای تخفیف نماید بازپرس مکلف بقبول است و مخالفت دادستان با توقیف احتیاطی و اظهار نظر به تخفیف تأمین است از طرفی ماده ۳۸ بازپرس را مکلف بقبول نظر دادستان ندانسته و رفع اختلاف را بدادگاه شهرستان ارجاع کرده است.

اگر آنچه راجع به تبدیل و تشدید و تخفیف در بالا اشاره شد قبول کنند تعارضی وجود نخواهد داشت و بازپرس در تخفیف در همان درجه ملزم بقبول نظر دادستان خواهد بود و چون توقیف احتیاطی انواع خفیف و شدید ندارد عمل در این مورد بماده ۱۶۹ مستنقح بوده و فوق ماده ۳۸ رفتار خواهد شد.

در صورتیکه نظریه انحصار تخفیف و تشدید بیک درجه از تأمینات را مردود بدانیم - باز هم با لحاظ اینکه ماده ۳۸ (از حیثی که مربوط بیازداشت میشود) خاص است و ماده ۱۶۹ عمومیت بتمام اقسام تأمین دارد و اینکه خاص باشد عام ناسخ خاص نمیشود مورد بازداشت از شمول ماده ۱۶۹ خارج بوده در اینمورد طبق ماده ۳۸ رفتار خواهد شد و حل اختلاف مستنطق و مدعی العموم با محکمه بدایت است.

تعدد تأمین

بدیهی است چنانچه کسی متهم بارتکاب جرائم متعدد (بجز خلافی) باشد اخذ تأمین در مورد یک اتهام کافی نخواهد بود و لوائیکه منجر بیازداشت شده باشد زیرا وفق ماده ۲ ملحقه بآئین دادرسی کیفری در مرحله اثبات محکمه باید برحسب مورد فرداً فرد اعمال ارتکابی مجازات تعیین کند و چنانچه مجموع اعمال نیز جرم باشد برای مجموع نیز مجازات تعیین نماید و اخذ تأمین تنها نسبت بیک اتهام در اینگونه موارد صرفنظر از اینکه خلاف قانون است هنگامیکه در دیوانکشوربعلتی قسمتی از حکم نقض شود و در قسمت قابل اجراء تأمین اخذ شده باشد اشکالات زیادی در اجرای حکم تولید خواهد کرد

سلب آزادی اشخاص

فی المثل رانندگی بدون پروانه همراه با تصادف که موجب صدمه بدنی شده باشد صدمه بدنی ممکن است مشمول مواد ۳ یا ۴ قانون تشدید مجازات رانندگان باشد.

رانندگی بدون جواز نیز وفق ماده ۹ همان قانون جرم است مجموع دو عمل هم منطبق بر ماده ۱۱ قانون مزبور میباشد.

بنظر میرسد که اخذ تأمین نه فقط بعنوان مجموع اعمال بلکه باید بهره عنوان باشد چون اگر فقط تأمین گرفته شود چه بسا که شاکی در مراحل بعدی از شکایت خود منصرف گردد (موارد قابل گذشت) در اینصورت فقط حکم راجع برانندگی بدون پروانه قابل اجراء است و تأمین وجود نخواهد داشت باین قسمت از ماده ۲ ملحقه چنانکه باید توجه نمیشود و نتیجه برخی از احکام صرفاً با استناد ماده ۱۱ صادر میگردد و بعد از گذشت شاکی در مرحله دیگر - دادگاه عالی راجع برانندگی بدون پروانه نمیتواند حکمی بدهد و همچنین در موارد مشابه - البته لازمه رعایت قاعده آنست که در کیفرخواست راجع به هر سه عنوان تقاضای تعیین کیفر شود که در محکمه ماده ۱ الحاقی پیش نیارود (رسیدگی بهمان جرائمی که در کیفرخواست قید شده است).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی